کیانی، محمدرضا؛ دیانی، محمدحسین؛ فتاحی، رحمت‌الله (۱۳۹۴). آزمون الگوی روابط میان عدم استفاده اجباری(فراشناختی) اطلاعات و عدم تحمل بلاتکلیفی.*پژوهش‌نامه کتابداری واطلاع‌رسانی*، ۵ (۱)، ۱۰۰-۷۷.

آزمون الگوی روابط میان عدم استفاده اجباری (فراشناختی) اطلاعات و عدم تحمل بلاتکلیفی

محمدرضا کیانی[۱]، دکترمحمدحسین دیانی[۲]،دکتر رحمت الله فتاحی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۵

چکیده

هدف: *هدف اصلی این پژوهش بررسی و آزمون الگوی روابط میان عدم استفاده اجباری از اطلاعات و مقوله‌های فرعی آن با عدم تحمل بلاتکلیفی و مقوله‌های فرعی آن، با رویکردی شناختی است.*

روش: *این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی (با استفاده از تحلیل معادلات ساختاری) است. نوع کار تحقیقاتی، کاربردی است و گردآوری داده‌ها به روش پیمایشی (در نمونه‌ای به حجم ۲۱۴ نفر از دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه فردوسی مشهد) انجام شده است.*

یافته‌ها: *نتایج نشان داد حوزه تحصیلی، مقطع تحصیلی، و جنسیت آزمودنی‌ها تأثیری بر میزان متغیرها نداشتند. فرضیه پژوهش در مورد ارتباط متغیرها و شاخص‌های آن‌ها با هم و نقش عوامل شناختی در عدم استفاده اجباری از اطلاعات، همسو با مبانی و پیشینه نظری، تأیید شد. بر پایه یافته پژوهش میزان عدم تحمل بلاتکلیفی و شاخص‌های این متغیر نزد آزمودنی‌ها بیش از حد متوسط بود. همچنین این پژوهش دو دسته کلی «روان‌شناختی» و «اطلاعاتی و دانشی» را در بین عوامل شناختی عدم استفاده اجباری از اطلاعات (که البته همگی از نوع فراشناخت هستند) قابل تفکیک دانست. در پایان گزارش کاربردهای این مطالعه و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی برشمرده شده است. این مقاله از چند جهت می‌تواند اصیل و نو باشد. اول موضوع آن که در ایران اولین مطالعه و در سطح بین‌المللی دومین مطالعه‌ای است که به عدم استفاده از اطلاعات به‌عنوان موضوعی مستقل از استفاده از اطلاعات پرداخته است. رویکرد شناختی به این موضوع نیز کاملاً اصیل در سطح ملی و بین‌المللی است. روش مورد استفاده در تجزیه‌وتحلیل داده‌ها (مدل معادلات ساختاری) در حوزه علم اطلاعات و دانش شناسی کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.*

کلیدواژه‌ها: *عدم استفاده از اطلاعات، عدم استفاده اجباری، عدم تحمل بلاتکلیفی، موانع شناختی، رویکرد شناختی، آستانه کمبود دانش، کم توجهی، پالا یش اطلاعات*

۱.استادیار دانشگاه بیرجند Kiani.mreza@birjand.ac.ir

۲ .استاد گروه علم اطلاعات و دانش شناسی دانشگاه فردوسی مشهد Daneshvarz85@gmail.com

۳ .استاد گروه علم اطلاعات و دانش شناسی دانشگاه فردوسی مشهد Fattahi@ferdowsi.um.ac.ir

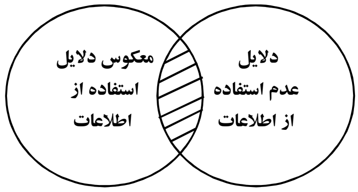
مقدمه

در تجربه نگارندگان در جایگاه مدرس دانشگاه و یا در صحبت با همکاران، شواهدی عینی از نوعی عدم استفاده، کناره‌گیری و اجتناب از اطلاعات مخصوصاً در دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی در مواجهه با پایان‌نامه، دروس و یا انجام پروژه‌های مربوط به این دروس مشاهده می‌شود، که خود فرد نیز دلایل روشنی برای آن‌ها ندارد. درنتیجه بعداز آنکه به‌صورت عمیق‌تر و در مکالمه‌ای دوستانه موضوع بررسی می‌شود، مشاهده می‌شود که دلایل شناختی و عاطفی که خود فرد نیز به‌صورت روشن از آن‌ها آگاهی نداشته است، نقشی پررنگ در بروز این نوع از رفتارهای اطلاعاتی داشته‌اند. این مقاله فرصتی برای آزمون روابط میان یکی از این عوامل یعنی عدم تحمل بلاتکلیفی[1] و شاخص‌های آن با عدم استفاده از اطلاعات است. از طرفی این مسئله در راستای مأموریت‌های اصلی رشته است، چراکه از گذشته و به‌ویژه از نیمه قرن بیستم، متخصصان حوزه اطلاعات و دانش‌شناسی در مباحث مربوط به رفتار اطلاعاتی و در نقطه محوری آن نیاز اطلاعاتی، استفاده از اطلاعات و کاربران، مطالعات بسیاری انجام داده‌اند که مرور مقالات مربوط به آن‌ها را می‌توان در بررسی نامه‌های مربوطه مشاهده کرد (بعضی از این بررسی نامه‌ها عبارت‌اند از: Wilson, 1981, 1994, 1997, 1999b, 2000; Dervin and Nilan, 1986; Hewins, 1990; Westbrook, 1993, 1995; Bates, 1999; Allen,1969; Cornelius, 2002). در کنار این متخصصان، حرفه‌مندان این حوزه نیز درجهت امکان و تسهیل استفاده از اطلاعات به اشکال مختلف منشأ اثر فراوان بوده‌اند و با موانع استفاده از آن جنگیده‌اند، و در همین راستا به انحاء مختلف با بحث «عدم استفاده از اطلاعات[2]» مواجه بوده‌اند.

در رویکرد آن‌ها به این موضوع مشاهده می‌شود، بیشتر به عدم استفاده از اطلاعات به‌عنوان روی دیگر استفاده از اطلاعات نگریسته و اندیشیده‌اند. به‌عبارت‌دیگر تصور رایج آن است که اگر عوامل استفاده از اطلاعات را تسهیل و امکان‌پذیر سازیم جلوی عدم استفاده از اطلاعات را گرفته‌ایم. بنابراین، جایگاه خاص و مستقلی برای این بحث در نظر گرفته نشده است. اما آیا به‌راستی چنین است؟ آیا عدم استفاده روی دیگر استفاده است؟ این سخن هم درست است و هم نادرست. اگرچه معکوس دلایل برای استفاده می‌تواند دلایلی برای عدم استفاده باشد، لکن دلایل عدم استفاده، تنها همین دلایل نیست و دلایل دیگری هم ممکن است داشته باشد. به‌عنوان مثال می‌توان همین بحث را در مورد خوردن بیان کرد، ما غذایی را می‌خوریم که مقوی باشد و مقوی نبودن یک غذا دلیلی برای نخوردن آن است، اما ممکن است

1.Intolerance of Uncertainty
2.Non-use or Nonuse of Information

به دلایل فراوان دیگری یک غذای مقوی را نخوریم یا غذایی را که مقوی نیست بخوریم. همپوشانی غیر کامل دلایل برای دو مبحث استفاده و عدم استفاده از اطلاعات ضرورت پرداخت مستقل به این مفاهیم و عوامل مرتبط با هر یک از آن‌ها را آشکار می‌سازد. در شکل ۱ همپوشانی غیر کامل دلایل این دو رفتار به تصویر درآمده است:



شکل ۱. همپوشانی غیر کامل دلایل عدم استفاده از اطلاعات با معکوس دلایل استفاده از اطلاعات

تعریف عدم استفاده از اطلاعات در همان معنای غیر مستقل از استفاده نیز بسیار شخصی است و به تعبیری در علم اطلاع‌رسانی درک جامعی از عدم استفاده از اطلاعات مشاهده نمی‌شود و هرکسی برداشت خود را از این بحث دارد و بدون چنین درکی متخصصان این حیطه ممکن است از مفهوم عدم استفاده از اطلاعات برای ارجاع به پدیده‌هایی بسیار متفاوت استفاده کنند (Houston, 2009). این تعاریف شخصی، متفاوت و پراکنده باعث پراکندگی در حیطه عملکرد هم خواهد شد و هر حرفه‌مند اطلاع‌رسانی در حیطه عمل، ممکن است نگاه خود را به این موضوع که از دیدگاه‌های پراکنده مطالعه شده قبلی خود به دست آورده است، اعمال کند. در مواجهه با یک وضعیت عدم استفاده، او در ذهن خود به بررسی نظریات، مدل‌ها و ... می‌پردازد تا بتواند دلیلی برای این ظهور عدم استفاده خاص بیابد و به تقابل با آن بپردازد. هرچند این تلاش فکری و نظری به بدنه نظری حوزه یاری می‌رساند، اما اگر این مفهوم به‌عنوان یک مفهوم پایه‌ای مورد توجه و تعریف قرار گیرد و جوانب مختلف آن روشن گردد، به تسهیل رشد رشته و ارتباطات حرفه‌ای کمک بیشتری خواهد کرد. چراکه توسعه مفاهیم در یک حوزه به روشن شدن مرزهای آن مفهوم و مفاهیم مرتبط و درنتیجه عملکردهای مرتبط با این مفاهیم بسیار کمک می‌کند. اجماع در مورد مفاهیم پایه حوزه اطلاع‌رسانی، مانند همین مفهوم عدم استفاده از اطلاعات که در نظریات بسیاری از ابعاد و چشم اندازه‌ای متفاوتی به آن نگریسته شده است، اما به‌طور خاص و به‌عنوان یک مفهوم جدا از استفاده به آن پرداخته نشده است، بلوغ نظری حوزه را به دنبال خواهد داشت. این بلوغ باعث تسهیل آموزش و ارتباط میان افراد حوزه خواهد شد و به دنبال آن، نتایج حاصل از این بلوغ، آموزش و ارتباط، در عمل جلوه‌گر خواهد شد.

عدم استفاده ممکن است دلایل متعدد و متفاوتی داشته باشد. با دسته‌بندی این دلایل، دو نوع رفتار عدم استفاده از اطلاعات، یکی ارادی[1] و دیگری اجباری[2] قابل شناسایی است. دلایل عدم استفاده اجباری از اطلاعات به نوبه خود شامل شرایط جسمانی ذاتی[3]، موانع اجتماعی‌محیطی[4]، کنترل‌های استبدادی[5] و موانع شناختی[6] می‌شود (Houston, 2009). در این مقاله با تبعیت از این دسته بندی، تمرکز معطوف به «موانع شناختی» عدم استفاده اجباری از اطلاعات بوده است.

دیدگاه یا رویکرد شناختی

دیدگاه شناختی در علم اطلاعات در آثاری دیده می‌شود که با اهداف شناختی یا با استفاده از این دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرند. توجه به مسائل علم اطلاعات از این دیدگاه منجر به پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه در طیفی گسترده از حوزه‌های علم اطلاعات شده است که از آن میان می‌توان به کتاب‌سنجی، مطالعات کاربر، مصاحبه مرجع، و بازیابی اطلاعات اشاره کرد. این تنوع کاربردها حاکی از آن است که دیدگاه شناختی ممکن است چارچوبی قوی برای توسعه نظری و عملی عمومی در علم اطلاعات باشد (Belkin,1990, p. 11). دروین و نیلان در مرور خود بر روی متون مربوط به نیازها و استفاده‌های اطلاعاتی، ابراز داشتند که بسیاری از پژوهشگران موردمطالعه آن‌ها، فراخوانی را برای تمرکز بر رفتار شناختی و توسعه رویکردهای شناختی، برای تشخیص و ارزیابی نیازها و استفاده‌های اطلاعاتی متذکر شده‌اند (Dervin and Nilan, 1986, p. 15). پتیگرو و همکاران[7] (2001) معتقدند پژوهش‌های شناختی در حوزه‌های متعددی از علم اطلاعات انجام می‌شود، اما حوزه رفتار اطلاعاتی به‌صورت بنیانی تحت تأثیر این رویکرد قرار گرفته است. همه پژوهشگران تعریف یکسانی از دیدگاه شناختی ندارند، لیکن یک هسته معنایی مشترک در اغلب آن‌ها وجود دارد. جوهره این دیدگاه و اهمیت آن برای پژوهش‌های اطلاعاتی از نگاه بلکین عبارت است از اینکه «[این رویکرد] به‌صراحت چنین در نظر می‌گیرد که مفاهیم دانش، باورها، و درنتیجه وجود آدمی (یا دستگاه‌های پردازشگر اطلاعات وی) مداخله می‌کند (و یا تعامل می‌کند با) آنچه آن‌ها دریافت/درک یا تولید می‌کنند» (Belkin,1990, pp. 11-12). پتیگرو در مقالهٔ مروری خود دیدگاه شناختی را به‌عنوان یک رویکرد و مجموعه‌ای از سازه‌ها برای درک رفتار اطلاعاتی،

1.Volitional non-use of information
2.Compelled non-use of information
3.Intrinsic somatic conditions
4.Socio-environmental barriers
5.Authoritarian controls
6.Cognitive barriers
7.Pettigrew et al.

که به‌طور اساسی بر ویژگی‌های فرد تمرکز می‌کند، تعریف کرده است. این دیدگاه رفتار اطلاعاتی، پایهٔ پژوهش‌هایی قرار می‌گیرد که به بررسی انگیزه‌های «شناختی و عاطفی رفتار اطلاعاتی» می‌پردازند. این نوع از پژوهش‌ها ممکن است بررسی را در بافت ادامه دهند و یا مستقل از بافت باشند. دیدگاه شناختی بافت رفتار اطلاعاتی را مطالعه نمی‌کند و ازاین‌جهت از شناخت اجتماعی[1] متمایز می‌شود. در شناخت اجتماعی بافت (به‌ویژه ویژگی‌های بافت اجتماعی و سازمانی) محور تمرکز برای درک رفتار اطلاعاتی است (Pettigrew et al., 2001, p. 46-47). بسیاری از مدل‌ها و مطالعات در طول زمان، با استفاده از این رویکرد در حوزه علم اطلاعات انجام شده‌اند (به‌عنوان نمونه Aguilar, 1967; Tylor, 1968; Belkin, 1990; Ellis,1989; Choo et al., 2000; Wilson, 1999; Erdelez, 1997, 2000 و ...). بنابراین ازجمله مهم‌ترین و قوی‌ترین رویکردها در بررسی رفتار اطلاعاتی رویکرد شناختی است (Belkin, 1990; Pettigrew et al., 2001) و در این نوع رویکرد به رفتار اطلاعاتی، دلایل شناختی و عاطفی دلیل رفتار اطلاعاتی و استفاده از اطلاعات در نظر گرفته می‌شوند (Pettigrew et al., 2001). در این پژوهش نیز متغیر مستقل در نظر گرفته‌شده در فرضیه پژوهش، در زمره متغیرهای مرتبط با شناخت دسته بندی می‌شود و بر پایه شواهد نظری و عینی متعدد و انطباق آن با دسته بندی هیوستن، ازجمله مهم‌ترین دلایل عدم استفاده اجباری شناختی از اطلاعات، به‌عنوان نوعی رفتار اطلاعاتی به نظر می‌رسد.

متغیرهای پژوهش

فرضیه اصلی این پژوهش به شکل زیر قابل‌طرح است:

«بین میزان عدم استفاده اجباری کاربران از اطلاعات به دلایل شناختی (و مقوله‌های فرعی آن) با میزان عدم تحمل بلاتکلیفی آنان (و مقوله‌های فرعی آن) رابطه مثبت وجود دارد». در ذیل این فرضیه، فرضیات فرعی، به ارتباط میان میزان شاخص‌های هر یک از این دو موضوع با یکدیگر می‌پردازند. متغیرهای اصلی این فرضیه به‌اختصار در زیر تشریح می‌شود:

عدم استفاده اجباریِ شناختی از اطلاعات (متغیر وابسته)

استفاده نکردن از اطلاعات ممکن است ارادی و یا به دلیل اعمال اجبار از طریق شرایط جسمانی، موانع اجتماعی‌محیطی و کنترل‌های استبدادی و یا عوامل شناختی غیرقابل ردیابی مانند ادراکات،

1.Social cognitive

یادگیری‌ها و استدلال‌های غیرقابل ردیابی باشد (Houston, 2009). در این پژوهش عدم استفاده اجباری از اطلاعات که عوامل شناختی در آن نقش دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این عوامل شناختی بر پایه متون مورد بررسی عبارت‌اند از: آستانه کمبود دانش، کم توجهی و پالایش اطلاعات، که هرکدام دارای زیرمجموعه‌های و مصادیق متعدد می‌باشند. این عوامل در زیر تعریف شده‌اند:

۱.*آستانه کمبود دانش:* وجود اطلاعات اولیه در یک فرد به‌عنوان دانش، قبل از ایجاد تغییر در رفتار آن فرد توسط اطلاعات جدید. نوع و میزان دانش موردنیاز به ماهیت این اطلاعات جدید بستگی دارد (Houston, 2009, p. 146).

۲.*کم توجهی:* اگر توجه را تمرکز شناخت بر روی یک پدیده بدانیم، بنابراین کم توجهی فقدان یا افت آن تمرکز تعریف می‌شود (Houston, 2009, p. 152). در ذیل این شاخص مباحث متعددی جای می‌گیرند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: جذب‌شدگی، حواس‌پرتی، احساسات و پیش‌زمینه‌سازی.

۳.*پالایش اطلاعات:* پذیرش [ناخودآگاه] برخی اطلاعات و رد کردن سایر اطلاعات (Houston, 2009, p. 186). لازم به ذکر است اگر استفاده نکننده از اطلاعات از پالایش اطلاعات آگاه باشد و به عدم استفاده خود از اطلاعات ادامه بدهد، این رفتار ارادی خواهد بود، و در دایره شمول مطالعه ما (عدم استفاده اجباری) قرار نمی‌گیرد. در ذیل این شاخص دو مبحث کم‌ترین تلاش و کم‌ترین تضاد قرار می‌گیرند.[۱]

عدم تحمل بلاتکلیفی (متغیر مستقل)

عدم تحمل بلاتکلیفی فرایندی شناختی است که توجه پژوهشی قابل‌توجهی را به خود جلب کرده است. این فرایند شناختی به‌طور خاص با نگرانی بیش از حد پیوند دارد. عدم تحمل بلاتکلیفی می‌تواند به‌عنوان یک مشخصه سرشتی تعریف شود که ناشی از مجموعه‌ای از اعتقادات منفی در مورد بلاتکلیفی و پیامدهای آن است (Dugas & Robichaud, 2007, p. 24 به نقل از Francis, 2011, p. 5). درواقع نوعی سوگیری شناختی است که بر چگونگی دریافت، تغییر و واکنش فرد به یک موقعیت نامطمئن در سطوح هیجانی، شناختی و رفتاری تأثیر می‌گذارد (Dugas, Schewartz & Francis, 2004). افرادی که نمی‌توانند بلاتکلیفی را تحمل کنند، موقعیت‌های بلاتکلیفی را تنش برانگیز، منفی و فشارزا توصیف

---

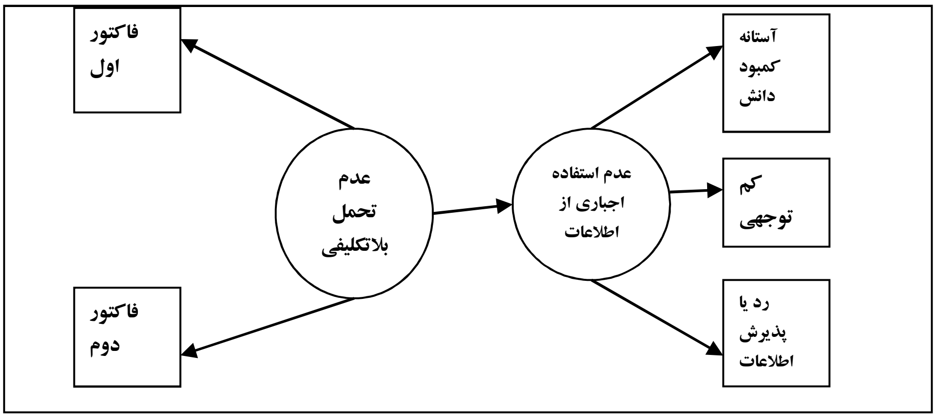
۱. برای مطالعه بیشتر در مورد مبانی نظری و مفهومی رفتار «عدم استفاده اجباری از اطلاعات» و شاخص های آن به مقاله «رویکردی شناختی به عدم استفاده اجباری از اطلاعات: مفهومی نو در ساختاری کلاسیک» در جلد ۱۶ شماره ۱ (پیاپی ۶۱) فصلنامه کتابداری و اطلاع رسانی از نویسندگان مقاله حاضر، مراجعه شود.

می‌کنند و سعی می‌کنند از این موقعیت‌ها اجتناب کنند و اگر در این موقعیت‌ها قرار بگیرند کارکردشان دچار مشکل می‌شود (Buher & Dugas, 2002). از دیدگاه جبرگرایانه، بلاتکلیفی همیشه به‌وسیله فقدان یا ناکارآمدی دانش ایجاد می‌گردد که مربوط به عوامل درونی فرد است، که فرد نمی‌تواند آن را کنترل کند (Volz et al., 2004). بوهر و دوگاس (2002) و سکستون و همکاران (2003) معتقدند افرادی که دچار عدم تحمل بلاتکلیفی هستند، به‌صورت منفی به موقعیت‌ها و رویدادهای مبهم واکنش نشان می‌دهند. مدل عدم تحمل بلاتکلیفی توسط دوگاس و همکاران (2004) ایجاد شده است، طبق این مدل افراد مضطرب موقعیت‌های نامعین و یا مبهم را فشارآور و آشفته‌کننده، درک می‌کنند (Dugas & Koerner, 2005) و درنتیجه در پاسخ به چنین موقعیت‌هایی نگرانی‌های مزمنی را تجربه می‌کنند. در اعتبار سنجی ساختار عاملی پرسشنامه این متغیر دو عامل زیر برای آن در نظر گرفته‌شده، و به‌دست آمده است (Sexton & Dugas, 2009):

۱. بلاتکلیفی دارای معنای ضمنی رفتاری منفی و خود ارجاعی است.
۲. بلاتکلیفی ناعادلانه است و هر چیزی را از بین می‌برد.

از مقایسه متغیر شناختی عدم تحمل بلاتکلیفی با موانع شناختی عدم استفاده اجباری از اطلاعات، مشخص می‌شود این متغیر بیشترین شباهت را به ترتیب با موانع شناختی مطرح در بخش‌های کم توجهی (مانند حواس‌پرتی، احساسات مربوط به تهدیدها و پیش‌زمینه‌سازی) و پالایش اطلاعات (مانند کم‌ترین تلاش از نوع اجتناب از اضافه‌بار شناختی و کناره‌گیری و کم‌ترین تضاد از نوع اجتناب از اطلاعات نامربوط یا اشتباه و اجتناب از ناهماهنگی شناختی) دارند؛ چراکه هردو بخش این موازنه جنبه احساسی و عاطفی شناخت را به‌عنوان زمینه و چارچوب نظری خود پذیرفته‌اند. درحالی‌که آستانه کمبود دانش شامل موانعی است که در آن‌ها بیشتر جنبه دانشی و اطلاعاتی صرف و کم‌تر جنبه احساسی و عاطفی شناخت، به‌عنوان چارچوب و زمینه نظری پذیرفته شده است. هرچند که در همه این متغیرها چارچوب نظری عام‌تر عبارت است از شناخت و آن‌هم از نوع آنی و فراشناخت. حال باید دید آیا در نتایج به‌دست‌آمده از اجرای کمی و کیفی ابزارهای این مطالعه نیز این سطوح مشابهت نمود خواهد یافت یا خیر؟ به‌هرروی، با توجه به شباهت‌ها و مؤلفه‌های مشترک بسیار عدم تحمل بلاتکلیفی و عوامل شناختی عدم استفاده اجباری از اطلاعات، چنانکه در سطور بالا ذکر شد، این پرسش مطرح است که آیا این دو متغیر در آزمونی عملی هم، به‌مانند مباحث نظری، ارتباطی را نشان خواهند داد و اگر بله چه میزان از ارتباط میان آن‌ها و زیرمجموعه‌هایشان نمایان خواهد شد. بخش عملیاتی این مطالعه به دنبال پاسخ به این مسئله طراحی و اجرا

شد. برای نیل به این مقصود، ابتدا مدل نظری (ارائه‌شده در شکل ۲) ترسیم‌شده و سپس به آزمون گذاشته شد. روش‌های اجرایی انجام این پژوهش، نتایج به‌دست‌آمده و تحلیل این نتایج در ادامه تشریح می‌شود.



شکل ۲. مدل نظری مربوط به فرضیه پژوهش

روش پژوهش

این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی (با استفاده از تحلیل معادلات ساختاری) است. نوع کار تحقیقاتی، کاربردی است و گردآوری داده‌ها به روش پیمایشی انجام شده است.

جامعه این پژوهش همهٔ دانشجویان تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) دانشگاه فردوسی مشهد، در چهار حوزه علوم انسانی، علوم پایه، علوم مهندسی، و علوم کشاورزی بودند که در سال ۱۳۹۱ به تحصیل اشتغال داشتند و تعداد آن‌ها بر پایه آمار تفکیکی به‌دست‌آمده از مدیریت آموزشی دانشگاه، ۶۷۴۰ نفر بود. برای پرسشنامه‌های مربوط به جمع‌آوری اطلاعات کمی، حجم نمونه از میان این دانشجویان بر پایه پیش‌نیازهای موجود برای مدل معادلات ساختاری تعیین شد. برای تعیین حجم نمونه لازم، با توجه به استفاده از تحلیل معادلات ساختاری و نرم‌افزار لیزرل، نیاز به حداقل ۱۲۰ نمونه است. اما تعداد کل حجم نمونه به تعداد متغیرهای اصلی تحت بررسی بستگی دارد و ۱۰ تا ۱۵ برابر تعداد متغیرهای اصلی برای حجم نمونه کفایت دارد. این حجم بر پایه ویژگی‌های جامعه آماری، به شیوه طبقه‌ای متناسب با حجم، به ترتیب برحسب طبقات حوزه تحصیلی، مقطع و جنسیت آزمودنی‌ها، تقسیم شد تا تعداد موردنیاز در هر طبقه به دست آید.

ابزارهای گردآوری داده‌ها و روایی و پایایی آن‌ها

داده‌های مربوط به این پژوهش از طریق دو پرسشنامه زیر گردآوری شده است:

الف. پرسشنامه عدم استفاده اجباری شناختی از اطلاعات

این پرسشنامه توسط محقق و بر پایه بررسی و تحلیل متون تخصصی، ساخته‌شده و روایی و پایایی آن سنجیده شده است. پرسشنامه شامل سی گویه پنج‌گزینه‌ای و پنج بخش است که عبارت‌اند از : مقدمه، پرسش‌های مربوط به مشخصات فردی آزمودنی، پرسش‌های مربوط به آستانه کمبود دانش، پرسش‌های مربوط به کم‌توجهی و پرسش‌های مربوط به پالایش اطلاعات. جهت تعیین روایی این ابزار، پرسش‌های این پرسشنامه، بر پایه مدل تحلیل پژوهش و بررسی متون مربوط، تعیین‌شده و پس از فرایند چندباره اصلاح، جهت تأیید روایی برای استادان دو رشته علم اطلاعات و دانش شناسی و روان‌شناسی فرستاده شد و درنهایت پس از حدود ده‌بار ویرایش محتوایی، ساختاری، حذف و اضافات، تأیید این متخصصان را دریافت کرد. پرسش‌های مرتبط با هر یک از سرفصل‌ها و شاخص‌های این پرسشنامه به شرح جدول ۱ است. همان‌طور که در این جدول ملاحظه می‌شود، به دلیل اینکه بعضی از سرفصل‌ها زیرمجموعه شاخص بالاتر از خود هستند، شماره پرسش‌های مربوط به شاخص اصلی، ترکیبی از پرسش‌های سرفصل‌های مربوطه است.

جدول ۱. سرفصل هر یک از پرسش‌های پرسشنامه عدم استفاده اجباری شناختی از اطلاعات

ردیف	سرفصل پرسش‌ها	شماره پرسش‌های مرتبط
	عدم استفاده اجباری شناختی از اطلاعات	۱ الی ۳۰
الف	آستانه کمبود دانش	۱ الی ۷
ب	کم‌توجهی	۸ الی ۲۳
۱	جذب‌شدگی	۸ الی ۱۰
۲	حواس‌پرتی	۱۱
۳	احساسات	۱۲ الی ۱۹
۴	پیش‌زمینه‌سازی	۲۰ الی ۲۳
ج	پالایش اطلاعات	۲۴ الی ۳۰
۱	کم‌ترین تلاش	۲۴ و ۲۵
۲	کم‌ترین تضاد	۲۶ الی ۳۰

ب. مقیاس عدم تحمل بلاتکلیفی[1]

این مقیاس توسط فریستون و همکاران (1994) برای سنجش تحمل افراد در برابر موقعیت‌های نامطمئن و حاکی از بلاتکلیفی طراحی شده است. این مقیاس ۲۷ گویه دارد و بر روی یک مقیاس پنج‌گزینه‌ای به پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود. این مقیاس به عنوان یک ابزار تشخیصی تک عاملی یا دوعاملی به کار می‌رود، که این دو عامل در سطور بالا ذکر شدند. نسخه اولیه (Freeston et al., 1994) همسانی درونی (ضریب آلفای کرونباخ) برابر ۰/۹۱ و ضریب پایایی بازآزمایی خوبی با فاصله چهار هفته برابر ۰/۷۸ به دست آورده است. بوهر و دوگاس (2002) ضریب آلفای کرونباخ آن را ۰/۹۴ و ضریب پایایی آن را در فاصله پنج‌هفته‌ای، ۰/۷۴ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حمید پور و اندوز آلفای کرونباخ برابر ۰/۸۸ و پایایی بازآزمایی (در فاصله سه هفته) برابر ۰/۷۶ برای این مقیاس به دست آمد (in Mahmood aliloo et al., 2010). بنابراین در این متغیر از پرسشنامه استاندارد استفاده شده است و ازنظر روایی بارها در سطح داخل و خارج از ایران مورد تأیید قرار گرفته است.

پایایی پرسشنامه‌های پژوهش بر پایه یافته‌های این پژوهش

قابلیت اعتماد پرسشنامه‌های مورد استفاده در این تحقیق به کمک آلفای کرونباخ ارزیابی شده است. با توجه به مناسب بودن ضرایب آلفا، اعتبار درونی ابزارها تائید می‌شود. نتایج مربوط به هر دو پرسشنامه با توجه به یافته‌های این پژوهش در جدول۲ ارائه شده است.

جدول ۲. ضرایب آلفای کرونباخ برای پرسشنامه‌ها و متغیرهای تحقیق

ردیف	سرفصل پرسش‌ها	ضریب آلفا
پرسشنامه ۱	**پرسشنامه عدم استفاده اجباری شناختی**	۰/۸۸۱۴
الف	آستانه کمبود دانش	۰/۷۳۶۱
ب	کم‌توجهی	۰/۸۴۳۰
۱	جذب‌شدگی	۰/۶۹۵۴
۲	حواس‌پرتی	–
۳	احساسات	۰/۸۱۳۱
۴	پیش‌زمینه‌سازی	۰/۷۰۶۲
ج	پالایش اطلاعات	۰/۷۶۰۴

1 .Intolerance of Uncertainty Scale

۱	کم‌ترین تلاش	۰/۶۸۶۲
۲	کم‌ترین تضاد	۰/۷۵۰۳
پرسشنامه ۲	عدم تحمل بلاتکلیفی	۰/۹۳۰۹
الف	فاکتور ۱	۰/۸۸۶۰
ب	فاکتور ۲	۰/۸۷۴۴

لازم به توضیح است به دلیل اینکه حواس‌پرتی در زیرمجموعه کم‌توجهی تنها شامل یک گویه می‌شود، بنابراین نیازی به محاسبه آلفای کرونباخ ندارد (بر طبق فرمول مخرج عدد برابر صفر خواهد شد که به معنی بی‌نهایت است).

روش‌های آماری

در پژوهش حاضر از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. بخش توصیفی به تلخیص و تنظیم اطلاعات به‌دست‌آمده مربوط به شاخص‌ها در جامعه موردپژوهش می‌پردازد. در بخش استنباطی پس از بررسی نرمال بودن متغیرها با استفاده از آزمون کولوموگروف اسمیرنف، از روش‌ها و آزمون‌های آماری پارامتریک (همانند آزمون t مستقل، تحلیل واریانس، تحلیل عاملی تأییدی، تحلیل رگرسیون، تحلیل مسیر، مدل معادلات ساختاری) برای بررسی فرضیه پژوهش و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. برای توصیف و تحلیل داده‌ها نرم‌افزارهای آماری SPSS و Lisrel استفاده شدند.

آزمون فرض نرمال بودن متغیرها

با توجه به سطح معنی‌داری متغیرها که در جدول ۳ ذکرشده است، ملاحظه می‌شود که همه متغیرهای تحت بررسی نرمال هستند.

جدول ۳. نتایج آزمون کولوموگروف اسمیرنف برای متغیرهای تحقیق

ردیف	عوامل	آماره Z	معنی‌داری	نتیجه
متغیر وابسته	**عدم استفاده اجباری شناختی**	۰/۵۵۷	۰/۹۱۶	نرمال
الف	آستانه کمبود دانش	۰/۸۲۷	۰/۵۰۱	نرمال
ب	کم‌توجهی	۰/۷۶۳	۰/۶۰۶	نرمال
۱	جذب‌شدگی	۱/۲۶۵	۰/۰۶۵	نرمال
۲	حواس‌پرتی	۱/۱۸۳	۰/۱۲۶	نرمال

۳	احساسات	۰/۹۸۲	۰/۲۹	نرمال
۴	پیش‌زمینه‌سازی	۱/۱۸۹	۰/۱۲۴	نرمال
ج	رد یا پذیرش اطلاعات	۱/۱۷۱	۰/۱۲۹	نرمال
۱	کم‌ترین تلاش	۱/۱۲	۰/۱۳۵	نرمال
۲	کم‌ترین تضاد	۱/۳۳۴	۰/۰۵۷	نرمال
متغیر مستقل	**عدم تحمل بلاتکلیفی**	۰/۶۴۴	۰/۸۰۱	نرمال
الف	فاکتور ۱	۱/۱۰۳	۰/۱۷۵	نرمال
ب	فاکتور ۲	۰/۷۷۵	۰/۶۸۵	نرمال

یافته‌های توصیفی

هدف از بخش توصیفی بالا شناخت بهتر و کامل‌تر به وضعیت متغیرها در جامعه مطالعه‌شده بود. نتایج این بررسی به‌طور خلاصه نشان داد که حوزه تحصیلی، مقطع تحصیلی و جنسیت آزمودنی‌ها، تأثیری بر میزان متغیرها نداشتند.

وضعیت سه شاخص عدم استفاده اجباری از اطلاعات در نزد پاسخ‌دهندگان به‌این‌ترتیب بود که آستانه کمبود دانش، بالاترین میزان و پس‌ازآن به ترتیب پالایش اطلاعات و کم توجهی قرار داشتند. کاربران عوامل شناختی ذکرشده در پرسشنامه طراحی‌شده را بیش از میزان متوسط بر عدم استفاده اجباری خودشان از اطلاعات مؤثر ارزیابی کردند. ازنظر میزان همبستگی، متغیر وابسته پژوهش با همه شاخص‌های تعیین‌شده خود و متغیر مستقل ارتباط بسیار بالا و در سطح ($p <$ ۰/۰۱) داشت؛ و این تأییدی است بر درستی طراحی شاخص‌ها و انتخاب متغیر مستقل. این متغیر بیشترین ارتباط را با شاخص‌های اصلی خود و به ترتیب با کم‌توجهی (مخصوصاً احساسات و پس‌ازآن پیش‌زمینه‌سازی، جذب‌شدگی و حواس‌پرتی)، پالایش اطلاعات (کم‌ترین تضاد بیش‌تر از کم‌ترین تلاش) و آستانه کمبود دانش داشت.

همچنین نتایج نشان داد که میزان عدم تحمل بلاتکلیفی و شاخص‌های این متغیر در نزد آزمودنی‌ها بیش از حد متوسط است. میزان شاخص اول (بلاتکلیفی دارای معنای ضمنی رفتاری منفی و خود ارجاعی است) بیش از میزان شاخص دوم (بلاتکلیفی ناعادلانه است و هر چیزی را از بین می‌برد) در نزد آزمودنی‌های این پژوهش به دست آمد.

تحلیل استنباطی

با توجه به اینکه در این پژوهش از طرح همبستگی با استفاده از مدل‌ها و روش‌های آماری الگوهای ساختار کوواریانس یا لیزرل استفاده شده است، قبل از آزمون فرضیه پژوهش با این روش در این بخش توضیح مختصری در مورد این روش و نحوه به‌کارگیری آن آورده می‌شود.

آزمون فرضیه پژوهش با مدل‌های ساختاری

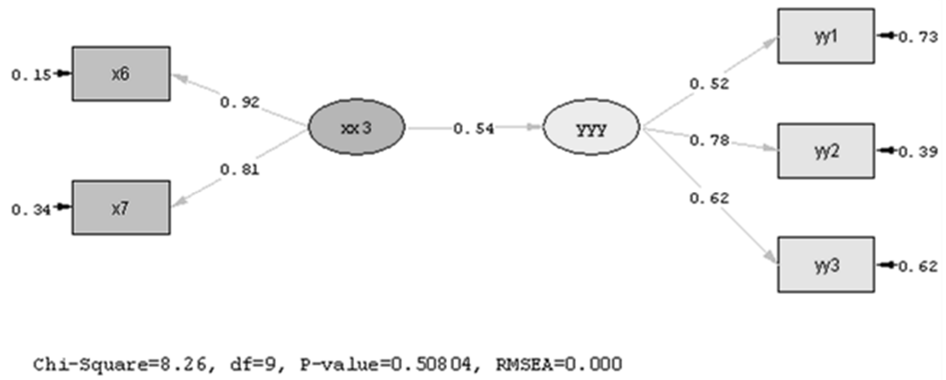
در طرح‌های همبستگی محقق به دنبال بررسی رابطه بین دو یا چند متغیر با یکدیگر است. هدف این طرح‌ها آزمون روابط هم‌خوانی، هم‌افزایشی و هم کاهشی متغیرهاست. بسیاری معتقدند نمی‌توان از طرح‌های همبستگی به وجود رابطه علت و معلولی پی برد. درعین‌حال نمی‌توان منکر این رابطه نیز شد، چراکه یکی از شرایط وجود رابطه علت و معلولی، همبستگی است. به عبارتی این طرح‌ها اکتشافی و مقدمه‌ای برای طرح‌های عمیق‌تر همچون طرح‌های آزمایشی است. روش‌های تحلیل داده‌ها در پژوهش‌های همبستگی چهار دسته‌اند: تحلیل رابطه هم‌زمانی متغیرها، تحلیل رگرسیون، تحلیل‌های عاملی، و مدل معادلات ساختاری. بنابراین طرح‌های همبستگی می‌توانند برای توصیف ساده رابطه دو یا چند متغیر با هم (طرح‌های همبستگی ساده با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن)، پیش‌بینی یک یا چند متغیر از روی یک یا چند متغیر دیگر (طرح‌های رگرسیونی با استفاده از رگرسیون ساده و چندگانه) و یا تبیین رابطه علی غیرآزمایشی متغیرها (طرح‌های تبیینی و پیشرفته با استفاده از تحلیل مسیر و الگوی معادلات ساختاری) به کار روند. نوع آخر برای بررسی روابط علی پیچیده چند متغیری کاربرد دارد. الگوی معادلات ساختاری تشکیل شده است از: الف. یک مدل ساختاری مفروض بین متغیرهای مکنون یا نهفته موجود در مدل که شبیه مدل تحلیل مسیر است؛ و ب. مدل [یا مدل‌های] اندازه‌گیری که روابط بین متغیرهای مکنون و متغیرهای مشاهده‌شده را تعریف می‌کند و درواقع یک مدل تحلیل عاملی است. الگوی معادلات ساختاری قادر است روابط علی و نظری زیادی که پژوهشگران هنگام تفکر در مورد فرایندهای علی و روابط متغیرها مدنظر دارند را آزمون کند. بنابراین مدل معادلات ساختاری ترکیبی از مدل اندازه‌گیری (شبیه تحلیل عاملی تأییدی) و مدل ساختاری (شبیه تحلیل مسیر) است (kareshki, 2012). به اعتقاد پژوهشگر، در بررسی روابط میان متغیرها در حوزه رفتار اطلاعاتی، به دلیل ماهیت چند متغیره، بدون استفاده از مدل معادلات ساختاری، نمی‌توان از همه ظرفیت‌های لازم برای تحلیل داده‌های پژوهش بهره برد. با توجه به این مقدمه، فرضیه این پژوهش با استفاده از الگوی معادلات ساختاری علاوه بر بررسی روابط همبستگی میان متغیرها، روابط علی غیرآزمایشی در میان آن‌ها را نیز می‌سنجید.

قبل از ورود به بحث آزمون فرضیه با استفاده از مدل معادلات ساختاری، لازم به ذکر است، نتایج ضریب همبستگی پیرسون در میان متغیرها و شاخص‌های آن‌ها نشان داد که این ضریب در میان متغیرها و اکثر شاخص‌های موردمطالعه در سطح (p <۰/۰۱) معنادار است. این بدان معناست که بر پایه نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه و هم‌جهت با مبانی نظری و پیشینه پژوهشی، این دو متغیر و شاخص‌های آن‌ها کاملاً با هم مرتبط هستند. تنها در بین پیش‌زمینه‌سازی (در زیرمجموعه شاخص کم توجهی از متغیر عدم استفاده اجباری از اطلاعات) با متغیر اصلی عدم تحمل بلاتکلیفی و هردو شاخص آن همبستگی مشاهده نشد. سایر متغیرها و شاخص‌های آن‌ها همان‌طور که گفته شد، در سطح ۰/۰۱ با هم همبستگی داشتند.

آزمون فرضیه پژوهش

چنانکه گفته شد فرضیه این پژوهش به‌صورت: «بین میزان عدم استفاده اجباری کاربران از اطلاعات به دلایل شناختی (و مقوله‌های فرعی آن) با میزان عدم تحمل بلاتکلیفی آنان (و مقوله‌های فرعی آن) رابطه مثبت وجود دارد» ترکیب‌بندی شده بود. در ذیل این فرضیه، فرضیات فرعی، به ارتباط میان میزان شاخص‌های هر یک از این دو موضوع با یکدیگر می‌پردازند.

برای پاسخ به فرضیه بالا لازم است با استفاده از تکنیک معادلات ساختاری و آماره‌های مربوطه، نیکویی برازش مدل مربوطه (شکل ۲ در بالا) آزمون شود. مدل بالا در نرم‌افزار لیزرل به شکل زیر (شکل ۳) ترسیم و آزمون شد:



شکل۳: مدل مربوط به فرضیه پژوهش در نرم‌افزار لیزرل

در این شکل نشانه‌ها عبارت‌اند از:

yyy. متغیر وابسته عدم استفاده اجباری شناختی از اطلاعات

yy1. شاخص اصلی آستانه کمبود دانش

yy2. شاخص اصلی کم توجهی

yy3. شاخص اصلی پالایش اطلاعات

xx3. عدم تحمل بلاتکلیفی

x6. شاخص اصلی فاکتور اول

x7. شاخص اصلی فاکتور دوم

برای تحلیل مدل ساختاری لازم است موارد زیر که برازش کلی مدل را نشان می‌دهد، بررسی شود. ابتدا نسبت آماره کی دو به درجه آزادی ($\chi^2 \div df$) نباید بیش از دو باشد، در مواردی هم سه ملاک قرار گرفته است. سپس مقدار سطح معنی‌داری از عدد ۰/۰۵ بزرگتر شود. درپایان مقدار آماره RMSEA کوچک‌تر از ۰/۱۰، نشانه برازش مناسب مدل است. هنگامی‌که سه شرط بالا برقرار باشد مدل نظری تائید می‌شود. برخی از مؤلفه‌های به‌دست‌آمده به شرح جدول ۴ است.

جدول ۴: آماره‌های آزمون معادلات ساختاری فرضیه پژوهش

ردیف	آماره	مقدار
۱	χ^2	۸/۲۶
۲	df	۹
۳	χ^2/df	۰/۹۱۷
۴	P-value	۰/۵۰۸
۵	RMSEA	۰/۰۰۰
۶	GFI	۰/۹۸

با توجه به یافته‌های ذکرشده در جدول ۴ مدل نظری تائید می‌شود. به عبارتی بین میزان عدم استفاده اجباری کاربران از اطلاعات به دلایل شناختی (و مقوله‌های فرعی آن) با میزان عدم تحمل بلاتکلیفی آنان (و مقوله‌های فرعی آن) رابطه مثبت وجود دارد.

نتیجه

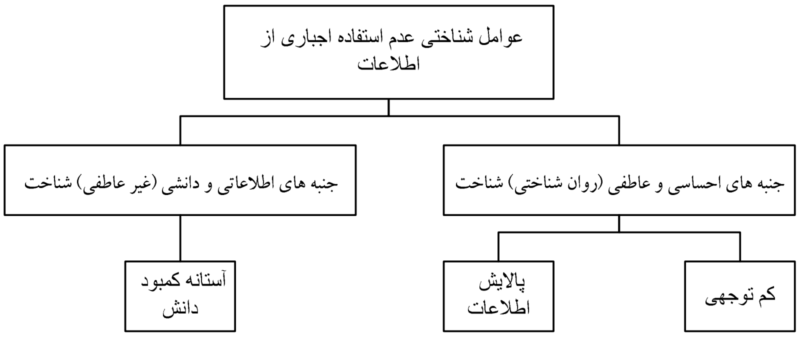
بنا بر فرضیه پژوهش چندین نوع ارتباط قابل‌تحلیل است که عبارت‌اند از: رابطه دو متغیر اصلی، رابطه شاخص‌های عدم استفاده اجباری شناختی با متغیر مستقل عدم تحمل بلاتکلیفی، رابطه شاخص‌های عدم تحمل بلاتکلیفی با متغیر عدم استفاده اجباری شناختی و رابطه شاخص‌های دو متغیر با یکدیگر.

با توجه به ماتریس همبستگی‌ها و مدل معادلات ساختاری، عدم استفاده اجباری شناختی با متغیر عدم تحمل بلاتکلیفی کاملاً مرتبط است. چه در همبستگی‌ها ($r = ۰/۴۵۱$ ، $p < ۰/۰۱$) و چه در مدل معادلات ساختاری با مقدار (۰/۵۴). عدم تحمل بلاتکلیفی بیشترین ارتباط را با شاخص کم توجهی و پس‌ازآن با آستانه کمبود دانش و در آخر با پالایش اطلاعات داشته است. بالا بودن ارتباط آن با شاخص کم توجهی که از شاخص‌های عاطفی عدم استفاده است کاملاً منطقی و قابل دفاع است چراکه این مسئله ازنظر شباهت ماهوی این متغیر با شاخص‌های عاطفی عدم استفاده از اطلاعات توجیه می‌شود؛ لیکن در دو شاخص بعدی ناهماهنگی دیده می‌شود که توجیه آن نیازمند مطالعات بیشتری است. عدم استفاده شناختی بیشترین ارتباط را با شاخص اول و پس‌ازآن با شاخص دوم عدم تحمل بلاتکلیفی داشته است. شاخص‌های این دو متغیر نیز با هم در سطح ($p < ۰/۰۱$) همبستگی داشته‌اند.

هدف اصلی این پژوهش بررسی جنبه‌های شناختی عدم استفاده اجباری از اطلاعات و آزمون ارتباط این رفتار اطلاعاتی با شاخص‌های خاصی از وضعیت شناختی انسان که به نظر مرتبط با عدم استفاده اجباری از اطلاعات می‌رسیدند (و به عنوان نماینده آن‌ها مفهوم عدم تحمل بلاتکلیفی انتخاب شد) تعیین‌شده بود. بررسی مبانی و پیشینه نظری به‌خوبی این ارتباط را در سطح نظری نمایان می‌سازد. از طرفی، یافته‌های این پژوهش نیز به این ارتباط در سطح عملیاتی صحه گذاشت.

این پژوهش توانست از دو طریق نقش عوامل شناختی را در عدم استفاده اجباری از اطلاعات تأیید کند. اول از طریق تأیید نقش شاخص‌های شناختی (آستانه کمبود دانش، کم‌توجهی و پالایش اطلاعات) و دوم به‌وسیله تأیید ارتباط این رفتار با متغیر عدم تحمل بلاتکلیفی به عنوان نماینده‌ای از وضعیت شناختی که بر پایه متون و پیشینه، مرتبط با رفتار عدم استفاده اجباری در افراد است.

شاید بتوان عوامل شناختی منجر به رفتار عدم استفاده اجباری از اطلاعات را به دو بخش عوامل شناختی مرتبط با جنبه‌های احساسی و عاطفی (روان‌شناختی) شناخت (شامل کم توجهی و پالایش اطلاعات) و موانع شناختی مرتبط با جنبه‌های اطلاعاتی و دانشی (غیر عاطفی) شناخت (یعنی آستانه کمبود دانش) تقسیم کرد. هرچند که در همه این موانع چارچوب نظری عام‌تر عبارت است از شناخت از نوع آنی و فراشناخت.



شکل ۴. تقسیم‌بندی عوامل شناختی عدم استفاده اجباری از اطلاعات

بر طبق مبانی نظری باید بیشترین رابطه متغیر مستقل به ترتیب با شاخص‌های جنبه‌های احساسی و عاطفی شناخت (کم توجهی و پالایش اطلاعات) به دست می‌آمد تا شاخص جنبه اطلاعاتی و دانشی شناخت (آستانه کمبود دانش) در متغیر وابسته عدم استفاده اجباری شناختی از اطلاعات. نتایج به‌دست‌آمده بر این مسئله صحه گذاشت، چنان‌که با توجه به مدل معادلات ساختاری، متغیر عدم تحمل بلاتکلیفی بیشترین ارتباط را با کم توجهی (۰/۷۸) در رتبه دوم با پالایش اطلاعات (۰/۶۲) و در جایگاه سوم با آستانه کمبود دانش (۰/۵۲) نشان داد. علاوه بر مدل معادلات ساختاری، نتایج حاصل از بررسی همبستگی‌ها نیز چنین ارتباطی را نشان می‌دهد.

در پایان این بخش با تأسف باید گفت شرایط بلاتکلیفی در نظام آموزش عالی ایران به‌ویژه در بخش تحصیلات تکمیلی، به دلیل عدم ثبات در مقررات و وقوع حوادث غافلگیرکننده که حتی باوجود بهترین برنامه‌ریزی همه‌چیز را بر هم می‌زند، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. انتخاب موضوع پایان‌نامه و مسائل حاشیه‌ای آن و پس‌ازآن طراحی و اجرای روش پژوهش با در نظر گرفتن دارا نبودن دانش زمینه‌ای و تجربه در مورد چگونگی طراحی و اجرای کار پژوهشی که در مقاطع قبلی تحصیلی حاصل نشده است، همه عواملی هستند که موجب افزایش احساس بلاتکلیفی و اثرات آن مانند بی‌قراری، اضطراب، افسردگی، تردید و ... در نزد جامعه موردمطالعه این پژوهش می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد بلاتکلیفی با ماهیت تحصیلات تکمیلی در ایران عجین شده است. این بلاتکلیفی در صورت فائق آمدن بر آن می‌تواند باعث رشد فرد در ابعاد عاطفی و اعتمادبه‌نفس شود. ثبات شرایط محیطی در کنار برنامه‌ریزی و سازماندهی مؤثر کارها، بی‌تردید می‌تواند در کاهش این احساس مؤثر باشد. صحبت با دانشجو توسط استادان و مشاوران دانشگاه در مورد ضرورت برنامه‌ریزی صحیح و آموزش شیوه‌های برخورد با چنین

احساسی و استفاده از تجربیات دانشجویان سال‌های بالاتر، مطمئناً در افزایش عملکرد و کیفیت کاری آنان مؤثر خواهد بود. در همین زمینه نوروزی چاکلی (2004) در مقاله‌ای با عنوان «تحصیل با اشک در داخل: ماجرای دانشجویان دکتری ایرانی»، مشکلات و موانع گوناگون تحصیل در دوره دکترا در داخل کشور را بررسی کرده است، و می‌تواند در روشن شدن دلایل ایجاد شرایط بلاتکلیفی در این دانشجویان بسیار مفید باشد.

درمجموع، بررسی این متغیرها نشان داد که شیوع آن در بین دانشجویان تحصیلات تکمیلی بیش از حد متوسط است. این مسئله‌ای است که باید به‌صورت جدی برای تغییر آن اقدام کرد تا افزون بر ایجاد احساس بهتر در فرد از اثرات حذف آن برای بهبود شکوفایی جامعه‌ای با این اهمیت بهره برد.
یافته‌ها این پژوهش ممکن است در حوزه‌های زیر مورد توجه و استفاده قرار گیرد:

– کمی‌سازی رفتار عدم استفاده اجباری از اطلاعات: پرسشنامه طراحی شده این پژوهش می‌تواند به عنوان ابزاری برای کمی‌سازی شاخص‌ها و عناصر شناختی عدم استفاده اجباری از اطلاعات مورد توجه قرار گیرد.

– ابزار تشخیصی: نتایج این پژوهش و پرسشنامه آن به عنوان یک ابزار تشخیصی می‌تواند مورد استفاده باشد، که به‌وسیله آن هر حرفه‌مند اطلاعاتی می‌تواند به دنبال شناسایی نوع و علت یک مورد خاص از عدم استفاده از اطلاعات اجباری، پاسخ مناسب و درخور آن رفتار را یافته و اعمال کند.

– کمک به پیشرفت نظری در طراحی نظام‌های اطلاعاتی: نتایج این پژوهش می‌تواند به‌منظور ارزیابی عدم‌استفاده از نظام‌های اطلاعاتی به متخصصان یاری برساند. نظام‌های اطلاعاتی تخصصی مانند پایگاه‌های اطلاعاتی و فهرست‌های کتابخانه‌ای یا غیرتخصصی مانند نشانگرهای راهنمایی و رانندگی و یا برچسب‌های اقلام در موزه‌ها و نمایشگاه‌ها. کاربرد دیگر آن در همین زمینه مطالعاتی، در بررسی رابط‌های کاربر می‌تواند باشد. مثلاً، چرا همه امکانات ارائه شده برای کاربران در این محیط، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؟ همه این موارد می‌تواند راهنمایی برای مدیران و طراحان نظام‌های اطلاعاتی باشد تا بتوانند نظام خود را کارآمدتر و مؤثرتر طراحی و اداره کنند.

– آگاه‌سازی از وجود تعصب و گرایش در مورد عدم‌استفاده از اطلاعات: برای پاسخ مناسب یک متخصص یا حرفه‌مند اطلاعاتی در برخورد با شرایط منجر به عدم استفاده اجباری از اطلاعات نخست باید دیدگاه وی در مورد این پدیده خالی از تعصب و یا گرایش احساسی باشد. لیکن علم اطلاعات و دانش‌شناسی در اثر تمرکز خود بر روی استفاده از اطلاعات، هر نوع عدم استفاده اطلاعات را نامطلوب

تصویر کرده است. درحالی‌که ممکن است در بررسی متمرکز بر این رفتار اطلاعاتی جنبه‌های مثبتی هم در آن یافت شود و تصویر کلی اولیه با بررسی همه‌جانبه رفتار عدم استفاده از اطلاعات دچار تغییرات عمده‌ای شود. نمونه‌هایی از این تصویرسازی در متون مورد بررسی برشمرده می‌شود تا منظور نگارندگان بیشتر آشکار گردد. بعضی از محققان سن بالا را به عنوان عاملی منفی معرفی کرده‌اند (Rousseau et al., 1998; Giacalone et al., 2007)؛ درحالی‌که دیگران جنبه‌هایی مثبت از هوش را که با افزایش سن افزایش می‌یابند، یادآور شده‌اند (Cornelius and Caspi, 1987). تعدادی از محققان در مورد نقش به‌کارگیری عدم استفاده از اطلاعات به‌منظور فریب مردم در تسهیل جنگ بحث کرده‌اند (Arendt, 1963; Lifton, 1986; Tsang, 2002; Arsenault and Castells, 2006)، درحالی‌که می‌توان به دنبال یافتن نمونه‌هایی از فریبکاری که منجربه پایان دادن جنگ‌ها شده‌اند، تصویری تا حدودی مثبت‌تر از این عدم استفاده اجباری از اطلاعات به ذهن متبادر ساخت. مطالعه‌ای متذکر می‌شود که اکثر خوانندگان از سی‌تاچهل درصد کلمات موجود در متن چشم‌پوشی می‌کنند، که این مسئله گاهی اوقات منجر به فهم نادرست مطلب می‌شود (Paulson, 2002). اما به این نکته نیز باید توجه داشت که این توجه انتخابی درعین‌حال، موجب سرعت در خواندن متن نیز می‌شود که در جای خود رفتاری مثبت است. علاوه بر این نمونه‌های خاصی که از اثر مثبت عدم استفاده اجباری از اطلاعات برشمرده شد، هریس (1984, p. 70) برای جلوگیری از این پیش‌فرض که عدم استفاده از اطلاعات نامطلوب است، دلایلی فراگیرتر و اساسی‌تر مطرح می‌کند. اول اینکه برای یک عدم استفاده از اطلاعات ممکن است دلایلی وجود داشته باشد، و این‌که عدم استفاده ممکن است یک مشکل (یا مشکلی مهم) نباشد و درنهایت اینکه ممکن است عدم استفاده از اطلاعات مسئله‌ای غیرقابل‌حل باشد. وی شش دلیل را برشمرده است که بر پایه آن‌ها کارگزاران اطلاعاتی عدم استفاده را در بحث عدم استفاده از مؤسسات اطلاع‌رسانی مانند کتابخانه‌ها، نامطلوب در نظر می‌گیرند. این شش دلیل عبارت‌اند از اینکه: ۱. آگاهی فضیلت است؛ ۲. اطلاعات در هر حیطه‌ای فرد را مؤثرتر و کارآمدتر می‌سازد؛ ۳. استفاده از اطلاعات ثبت‌شده احتمال تکرار را کاهش می‌دهد؛ ۴. کتابخانه‌ها و خدمات اطلاع‌رسانی نتیجه سرمایه‌گذاری قابل‌توجه (عمومی یا غیرعمومی) است که باید از این سرمایه‌گذاری بهره‌برداری شود؛ ۵. افراد حق دارند مطلع شوند و باید این حق را تمرین کنند؛ و ۶. خواندن فعالیتی بهبود دهنده است (1984, p.69). علی‌رغم این دلایل، باید به حرفه‌مندان اطلاعاتی متذکر شد که پاسخ خود را به هر رفتار عدم استفاده از اطلاعات باید به‌دور از هر گرایش و تعصب و با توجه به نکات بالا برنامه‌ریزی و اجرا کنند.

– کمک به تبیین نظریه‌ای همه‌جانبه در مورد عدم استفاده از اطلاعات: این مطالعه با تشریح عوامل شناختی عدم استفاده اجباری اطلاعات، چنانچه در پیوند با مجموعه‌ای از مطالعات دنباله‌دار و هدفمند که در آینده انجام خواهند شد، قرار گیرد، به تدوین نظریه‌ای جامع درزمینهٔ عدم استفاده از اطلاعات منجر خواهد شد. به اعتقاد بعضی (Katzer et al. 1998, p. 276) یک مدل ترتیب و نظام را ارائه می‌دهد درحالی‌که نظریه به دنبال معنادهی است. اگر با این نظر موافق باشیم این مقاله در ادامه مدل هیوستن اولین گام را برای توسعه مدل و معنادهی برداشته است؛ راهی که سرانجام آن شکل‌گیری نظریه است.

– فراهم کردن زمینه و مفاهیم پایه‌ای برای طراحی درسی در رابطه با علل عدم استفاده کاربران از اطلاعات در دوره‌های آموزشی علم اطلاعات و دانش شناسی برای اینکه فارغ‌التحصیلان این رشته که در مراکز اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌ها شاغل می‌شوند در مواجهه با این رفتار اطلاعاتی توانمند شوند.

به‌هرروی هر عاملی که در راستای کاهش موانع شناختی منجر به عدم استفاده اجباری از اطلاعات، چه در وجه اطلاعاتی و دانشی شناخت و چه در بخش عاطفی و احساسی آن، عمل کند، به شرطی که آن عدم استفاده اجباری از اطلاعات بدون پیش‌داوری و تعصب ارزش‌گذاری شده باشد، در بهبود کمی و کیفی رفتار اطلاعاتی کاربران مؤثر خواهد بود.

در مورد متغیر مستقل می‌توان گفت که ثبات شرایط محیطی، برنامه‌ریزی و سازماندهی کارها و دریافت راهنمایی از سوی استادان، دانشجویان سال‌های بالاتر و مشاوران باعث کاهش اثرات مخرب عدم تحمل بلاتکلیفی در شکل نگرانی و ... می‌شود و رفتار اطلاعاتی فرد را ارتقاء می‌بخشد. تغییر نگرش منفی فرد در برابر شرایط منجر به این احساس و قرار گرفتن آن در ضمیر خودآگاه وی همراه با استفاده از فضاهای مجازی در کنار مشاوره‌های رودررو علاوه بر رفع اثرات منفی، حتی می‌تواند نتایج بهبوددهنده‌ای را به دنبال داشته باشد.

پیشنهادهایی برای مطالعات آینده در این حوزه موضوعی

– تکرار این پژوهش با استفاده از دیگر متغیرهای شناختی منجر به عدم استفاده اجباری از اطلاعات، منجر به ایجاد دیدی جامع‌تر از این پدیده خواهد شد؛

– تکرار این پژوهش در رابطه با سایر نمونه‌های کاربران اطلاعاتی غیر از دانشجویان تحصیلات تکمیلی، باعث می‌شود که تأثیر ویژگی‌های این نمونه‌ها نیز در رفتار عدم استفاده اجباری از اطلاعات موردسنجش قرار گیرد و با نتایج این پژوهش مقایسه شود؛

– بررسی تأثیر عوامل شناختی اجتماعی (متأثر از بافت اجتماعی و سازمانی) بر عدم استفاده اجباری و ارادی از اطلاعات، به‌منظور حصول به چشم‌اندازی جامع از عوامل شناختی در کنار عوامل شناختی فردی که در این مقاله بررسی شد؛

– بررسی سایر شرایط منجر به عدم استفاده اجباری از اطلاعات مانند شرایط جسمانی، شرایط محیطی و اجتماعی و کنترل‌های اقتدارگرایانه (که صدالبته بحثی بسیار فراتر از سانسور است) که از آن‌ها به عنوان موانع مادی یا ملموس یاد می‌شود و بررسی آن‌ها اگرچه با دشواری‌هایی مخصوصاً در جامعه ما همراه است، ولی می‌تواند در درک جامع از این رفتار اطلاعاتی، بسیار تأثیرگذار و تعیین‌کننده باشد؛

– بررسی شرایط منجر به استفاده اجباری از اطلاعات، که به نظر می‌رسد به عنوان مفهومی مستقل از مفهوم کلی استفاده از اطلاعات بررسی نشده است؛

– بررسی شرایط منجر به عدم استفاده اختیاری و ارادی از اطلاعات که همانند عدم استفاده اجباری از اطلاعات (در معنای مستقل از استفاده از اطلاعات) مفهومی است که برای اولین بار توسط هیوستن (2009) مطرح شده است و می‌تواند چشم‌انداز پژوهشی جدیدی باشد؛

– به نظر می‌رسد در پژوهش‌های رفتار اطلاعاتی و به‌ویژه در حیطه مدنظر این مقاله، استفاده از روش‌های پژوهشی کیفی به‌ویژه مصاحبه عمقی مناسب‌تر از روش‌های کمی است. چراکه درک برخی از شاخص‌های شناختی منجر به عدم استفاده اجباری از اطلاعات برای کاربر دور از ذهن است؛

– پژوهش‌های بیشتر در مورد روابط متغیرهای نگرانی و عدم تحمل بلاتکلیفی در رفتار اطلاعاتی کاربران؛

– بررسی و آزمون ماتریس روابط میان شاخص‌های مدل‌های مختلف رفتار اطلاعاتی با شاخص‌های عدم استفاده اجباری شناختی از اطلاعات، به‌منظور حصول به یک دید جامع و همه‌جانبه از این رفتار و زمینه‌سازی برای نظریه‌های مرتبط.

References

Arendt, H. (1963). *Eichmann in Jerusalem: A report on the banality of evil*. New York: Viking.

Arsenault, A., & Castells, M. (2006). Conquering the minds, conquering Iraq: The social production of misinformation in the United States - a case study. *Information, Communication & Society*, 9 (3), 284-307.

Aguilar, F. J. (1967). *Scanning the Business Environment*. NY: Macmillan.

Allen, T. J. (1969). Information needs and uses. Annual Review of Information Science and Technology (ARIST), 4, 3-29.

Bates, M. J. (1999). A tour of information science through the pages of JASIS. *Journal of the American Society for Information Science*, 50 (11), 975-993.

Belkin, N.J. (1990). The cognitive viewpoint in information science. *Journal of Information Science*, vol. 16: 11-15.

Buher K, Dugas MJ. (2002). The intolerance of uncertainty scale: Psychometric properties of the English version. *Behav Res Ther* 40: 931-945.

Choo, C. W., Detlor, B., & Turnbull, D. (2000). Information Seeking on the Web: An Integrated Model of Browsing and Searching. First Monday. February 7; 5(2).

Cornelius, I. (2002). Theorizing information for information science. *Annual Review of Information Science and Technology (ARIST)*, 36, 393-405.

Cornelius, S. W., & Caspi, A. (1987). Everyday problem solving in adulthood and old age. *Psychology and Aging*, 2 (2), 144-153.

Dervin, B., & Nilan, M. S. (1986). Information needs and uses. *Annual Review of Information Science and Technology (ARIST)*, 21, 3-33.

Dugas, M. J., & Robichaud, M. (2007). *Cognitive-behavioral treatment for generalized anxiety disorder: From science to practice*. New York: Routledge.

Dugas MJ, Schewartz A, Francis K. (2004). Intolerance of uncertainty, worry, and depression. *Cognitive ther res* 28: 835-842.

Dugas, M.J., Buhr, K., & Ladouceur, R. (2004). *The Role of Intolerance of Uncertainty in Etiology and aintenance*, In: R.G. Heimberg, C.L. Turk, & D.S. Mennin (Eds.), Generalized Anxiety Disorder: Advances in Research and Practice (pp. 143-163). New York: Guilford.

Dugas, M.J., & Koerner, N. (2005). Cognitive-behavioral Treatment for Generalized Anxiety Disorder: Current Status and Guture Directions, *Journal of Cognitive Psychotherapy*, 19, 61–68.

Erdelez, S. (1997). Information Encountering: A Conceptual Framework for Accidental Information Discovery. Proceedings of an International Conference on Research in Information Needs, Seeking and Use in Different Contexts; 14-16.

Erdelez, S., & Rioux, K. (2000). Sharing information encountered for others on the Web. *New Review of Information Behaviour Research: Studies of Information Seeking in Context*, 1, 219-233.

Ellis, D. (1989). A behavioural approach to information retrieval design. *Journal of Documentation*, 45, 171-212.

Francis, K. (2011). *An Exploration of Intolerance of Uncertainty and Memory Bias* (Doctoral dissertation, Concordia University).

Freeston, M.H., Rheauma, J., Litarte, H., Dugas, M.J., Ladouceur, R. (1994). Why Do People Worry? *Personality and Individual Difference*, 17, 791- 802.

Giacalone, A., Blandino, M., Talamini, R., Bortolus, R., Spazzapan, S., Valentini, M., & Tirelli, U. (2007). What elderly cancer patients want to know? Differences among elderly and young patients. *Psycho-Oncology*, 16 (4), 365-370.

Harris, C. (1984). Studying the non-user. In A. Van Der Laan & A. A. Winters (Eds.), The use of information in a changing world: Proceedings of the forty-second FID congress held in the Hague, the Netherlands, 24-27 September, 1984 (pp. 69-75). New York: Elsevier.

Hewins, E. T. (1990). Information need and use studies. *Annual Review of Information Science and Technology (ARIST)*, 25, 145-172.

Houston, R.D. (2009), "*A model of compelled nonuse of information*", unpublished PhD dissertation, The University of Texas at Austin, Austin, TX.

Kareshki, H. (2012). *Linear structural relations in humanities research (Foundations and easy guide of application LISREL software) with LISREL software*. Tehran: Avaie noor. (In Persian)

Katzer, J., Cook, K. H., & Crouch, W. W. (1998). *Evaluating information: A guide for users of social science research*. Boston, MA: McGraw-Hill.

Kiani, M. R.; Dayani, M. H.; Fattahi, R. (2013). Cognitive approach to compelled non-use of information: a new concept in the classical context. *Library and information science*, 16 (61), 9-40. (In Persian)

Lifton, R. J. (1986). *The Nazi doctors: Medical killing and the psychology of genocide*. New York: Basic Books.

MahmudAliloo, M.; Shahjooee, T.; Hashemi, Z. (2010). Comparison of Intolerance of Uncertainty, Negative Problem Orientation, Cognitive Avoidance, Positive Beliefs about Worries in Patient whit Generalized Anxiety Disorder and Control Group. *Journal of Modern Psychological Researches*, 5 (20), 169-187. (In Persian)

Noroozi chakoli, A. (2004). Study inside with tears, case of Iranian PhD students. *Library and information science*, 7 (26), 25-44. (In Persian)

Pettigrew, K. E., Fidel, R., & Bruce, H. (2001). Conceptual frameworks in information behavior. *Annual Review of Information Science and Technology (ARIST*), 35, 43-78.

Rousseau, G. K., Lamson, N., & Rogers, W. A. (1998). Designing warnings to compensate for age-related changes in perceptual and cognitive abilities. *Psychology & Marketing*, 15 (7), 643-662.

Paulson, E. J. (2002). Are oral reading word omissions and substitutions caused by careless eye movements? *Reading Psychology*, 23 (1), 45-66.

Sexton K. A., Noton P. J., Waler J. R., Noron G. R. (2003). Hierarchical model of generalized anxiety and specific vulnerability and anxiety. *Cogn Behav Ther*. 32: 82-94.

Sexton, K. A., Dugas, M. J. (2009). Defining Distinct Negative Beliefs about Uncertainty: Validating the Factor Structure of the Intolerance of Uncertainty Scale. *Psychological Assessment*, 21: 176-186.

Taylor, R. S. (1968). Question-negotiation and information seeking in libraries. *College and Research Libraries,* 29, 178-194.

Tsang, J.-A. (2002). Moral rationalization and the integration of situational factors and psychological processes in immoral behavior. *Review of General Psychology*, 6 (1), 25-50.

Volz K. G., Schubotz R. I., Von Cramon D. Y. (2004) Why am I unsure? Internal and external attributions of ncertainty dissociated by fMRI. *NeuroImag*. 21: 848-857.

Westbrook, L. T. (1993). User needs: A synthesis and analysis of current theories for the practitioner. RQ (Reference Quarterly), 32 (4), 541-549.

Westbrook, L. T. (1995). User needs. In A. Kent (Ed.), *Encyclopedia of library and information science* (Vol. 59, pp. 316-347). New York: M. Dekker.

Wilson, T. D. (1981). On user studies and information needs. *Journal of Documentation*, 37 (1), 3-15.

Wilson, T. D. (1994). *Information needs and uses: Fifty years of progress? In B. C. Vickery (Ed.), Fifty years of information progress: A journal of documentation review* (pp. 15-51). London: Aslib.

Wilson, T. D. (1997). Information behaviour: An interdisciplinary perspective. *Information Processing & Management*, 33 (4), 551-572.

Wilson, T. D. (1999a). Exploring models of information behaviour: The "uncertainty" project. *Information Processing & Management*. 35(6) : 839-849.

Wilson, T. D. (1999b). Models in information behaviour research. *Journal of Documentation*, 55 (3), 249-270.

Wilson, T. D. (2000). Human information behavior. *Informing Science*, 3 (2), 49- 56.